



ازدواج هایی که از اساس غلط هستند

باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد.

باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه شهروند، ازدواج را دستکاری کرده‌اند. نگاه جوانان عوض شده است... پیرمرد این حرف‌ها را می‌زند و می‌گوید، اگر کسی بخواهد ازدواج بکند برای این‌که فقط بگویند ازدواج کرده، به خودش ظلم کرده! ازدواج غلط کرده یا غلط کرده که ازدواج کرده...

اما ازدواج غلط چیست؟ دکتر باهر با بیان این‌که عده‌ای ازدواج می‌کنند تا از این طریق مشکلاتشان را برطرف کنند، می‌گوید: این افراد بدون فکر ازدواج کرده و تلاشی برای شناخت طرف مقابلشان نمی‌کنند، بنابراین اندکی پس از ازدواج متوجه انتخاب ناآگاهانه خود می‌شوند و نمی‌توانند با او ادامه دهند. امروزه جوانان، خواسته‌های دل را مطرح می‌کنند درحالی‌که هیچ‌گاه در ازدواج تنها نباید به این‌که دلم این فرد را می‌خواهد، اکتفا کرد و هیچ مکتبی این مسأله را به‌تنهایی مطرح و تأیید نمی‌کند. عده‌ای از جوانان ازدواج می‌کنند، چون می‌خواهند به نوعی از مشکلات خانه‌پداری خود فرار کنند.

امروزه نگاه اکثر افراد به ازدواج از مسیر اصلی آن دور شده و شاهد این مدعا نیز بالا رفتن آمار طلاق در جامعه است، هدف بنیادی ازدواج، رسیدن به آرامش و کمال ذکر شده و نگاه ابزاری به این امر باعث به‌وجود آمدن مشکلات زیادی شده است.

امروزه نگاه اکثر افراد به ازدواج از مسیر اصلی آن دور شده و شاهد این مدعا نیز بالا رفتن آمار طلاق در جامعه است، هدف بنیادی ازدواج، رسیدن به آرامش و کمال ذکر شده و نگاه ابزاری به این امر باعث به‌وجود آمدن مشکلات زیادی شده است. کارشناسان برای ازدواج‌های غلط تنوع گسترده‌ای را تدارک دیده‌اند. معروف‌ترین روش‌های ازدواجی که را غلط می‌پندارند را می‌توانید در میان نمونه‌های ذیل ببینید. شاید اگر جست‌وجو کنید، نمونه‌های بیشتری را بتوانید به لیست زیر اضافه کنید:

ازدواج‌های غلط

۱- شورش علیه والدین: خیلی‌ها به خاطر این ازدواج می‌کنند که به خانواده‌هایشان دهن‌کجی کرده باشند. در این ازدواج‌ها فکر و ذکر فقط لچ‌کردن با خانواده است و نه پیدا کردن یک شریک خوب برای زندگی.

۲- جست‌وجوی استقلال: معمولاً آدم‌ها اول باید مستقل شوند تا بعد بتوانند ازدواج کنند اما گاهی قضیه برعکس می‌شود. بعضی‌ها می‌خواهند به‌وسیله ازدواج که یک دلیل بیرونی است، مستقل شوند یعنی خودشان را با ازدواج مجبور به استقلال کنند.

۳- ازدواج ابزاری: گاهی انگیزه اصلی در تشکیل زندگی مشترک، عشق به فرد مقابل و نیاز روانشناختی به زیستن با فرد مقابل نیست؛ بلکه او وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های دیگر می‌شود. در چنین فضایی، امکان سازگاری با مشکل‌های زندگی، ضعیف بوده و درنهایت، ضریب ریسک این ازدواج‌ها، بالا است.

۴- ازدواج به‌خاطر آرزوهای پدر و مادر: احترام‌گذاشتن به خواسته‌های پدر و مادر واجب است اما نه این‌که اگر والدینتان اصرار کردند که با کسی ازدواج کنید برای به دست آوردن دل آنها چشم روی خواسته خود ببندید و برای همیشه خود را اسیر رویاهای آنها کنید.

۵- التیام یک رابطه شکست خورده: این هم از آن دلایل پیچیده است که خیلی‌ها بی‌توجه به آن تن درمی‌دهند. این‌که در یک رابطه به هر دلیلی شکست خورده‌اید و پاسخ نه شنیده‌اید و حالا می‌خواهید از راه ازدواج با یک آدم جدید به خودتان ثابت کنید که می‌توانید عزت‌نفس‌تان را بازگردانید. این هم اشتباه است چون انگیزه ازدواج یک رابطه دیگر است و نه رابطه با آدم جدید.

۶- فشار خانواده و اجتماع: نوع بینش اطرافیان و برنامه‌ریزی آنان برای آدمی و آینده‌اش و وانهادگی درمورد خواست و برنامه آنان، می‌تواند به ازدواجی اشتباه بینجامد. نباید برای خلاصی از آنان به‌جای تعامل، ازدواج یک راه‌گریز باشد.

۷- ازدواج اجباری: خوشبختانه دوره این کار در حال ورافتادن است. اما خیلی پیش می‌آید که پدر و مادری از روی مصلحت یا خودخواهی، یا هر دلیل دیگری فرزند خود را مجبور می‌کنند که با یک نفر به‌خصوص ازدواج کند.

۸- نیاز جنسی: برطرف ساختن این نوع نیاز، می‌تواند قسمتی از دلایل ایجاد یک زندگی مشترک باشد اما نمی‌تواند تنها دلیل برای ازدواج باشد. با این نگرش تک‌بعدی، ازدواج خوش‌فرجامی در پیش‌رو نخواهد بود.

۹- دلایل اقتصادی: بعضی‌وقت‌ها انگیزه دختر و پسر در انتخاب همسر، فقط رفع نیازهای اقتصادی است. طرف مقابل باید منبع سرشار پول باشد و اگر ورشکسته شود...

۱۰- تنهایی و استقلال: بعضی‌مواقع یک‌نفر به‌خاطر این‌که تنهاست و دارد مستقل زندگی می‌کند، تصمیم به ازدواج می‌گیرد، بدون این‌که شرایط ازدواج را داشته باشد. وقتی که احساس تنهایی می‌کنید و به تنگ آمده‌اید، احتمال آن‌که انتخاب‌های ضعیف‌تری کنید بالا می‌رود و درنهایت از روابطی سر در خواهید آورد که چیز زیادی برای شما ندارند.

۱۱- احساس ترحم: اگر دل آدم برای یک نفر بسوزد و به همین خاطر با او ازدواج کند، معلوم است که رابطه آنها نمی‌تواند مثل زن و شوهرهای معمولی عادلانه و برابر باشد. این‌طوری حتما کسی که دلسوزی کرده، بعدها احساس قربانی‌بودن پیدا می‌کند.

۱۲- احساس کمبود یا تهی‌بودن: بعضی از احساس کمبودها و احساس تهی‌بودن‌ها هیچ ربطی به ازدواج کردن یا نکردن ندارد و از جاهای دیگری نشأت گرفته است. بعضی افراد فقط به‌خاطر این احساس کمبود ازدواج می‌کنند و این هم اشتباه است. این افراد می‌خواهند طرف‌مقابلشان نواقص کودکی‌شان را برطرف کند. آنها با این عمل‌شان مسئولیت‌پذیری را از خود منع می‌کنند و از طرف‌مقابل توقع دارند تا نقش پدر یا مادر را برای آنها بازی کند که ممکن است به‌زودی موجب خسته‌شدن طرف‌مقابل شود. ضمن این‌که هر رابطه صحیح الزاما به خودی‌خود التیام‌بخش هم خواهد بود اما با توقعات نابجا عاشق‌شدن عواقب خوبی ندارد.

۱۳- احساس گناه: زمانی که ادامه یک ارتباط باعث به‌وجود آمدن این احساس می‌شود که اگر ازدواج نکنم به طرف مقابل ضربه خواهد خورد، ازدواج شما نه به‌خاطر مصلحت بلکه به‌خاطر فرار از احساس گناه بوده و در آن حال یک‌طرف نقش ناجی را بازی خواهد کرد که با مصلحت ازدواج منافات دارد.

با یک جمع‌بندی از دسته‌بندی‌های صورت‌گرفته، تازه به‌یاد می‌آوریم که گاه ما نیز در زندگی شخصی خود یا اطرافیانمان با اشتباهاتی از این دست مواجه بوده‌ایم. اما چه شده که این وجوه در جامعه غالب شده‌اند؟

چرخش نظری در ازدواج

در سال‌های اخیر در جامعه ایران چرخشی در مبنای نظری خانواده مشاهده می‌شود؛ این دیدگاه یک جامعه‌شناس است. دکتر

قانونی‌رادی می‌گوید: در منظوم از مبنای نظری خانواده، نه نظریه‌های جامعه‌شناختی و علمی، بلکه اندیشه‌های اجتماعی در ذهن مسئولان و برنامه‌ریزان و بخشی از مردم است؛ ردپای این چرخش نظری را به‌ویژه در اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش عمومی از جمله در سند ساماندهی ازدواج؛ «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» مصوب سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ قانون تسهیل ازدواج مصوب سال ۱۳۸۴؛ طرح ازدواج آسان و همچنین پیش‌نویس اخیر «قانون جامع جمعیت و تعالی خانواده» می‌توان دید. بیشتر این اسناد از سال ۸۴ به بعد و در دولت‌های نهم و دهم نوشته و تصویب شده‌اند.

ظاهراً ضرورت‌ها و آسیب‌های متعددی که در عرصه خانواده دیده می‌شود، مسئولان را به‌سوی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی این عرصه سوق داد.

نکته این‌جاست که درون این اسناد قانونی، مقوله خانواده و ازدواج، با واسطه یا بی‌واسطه مقوله «جمعیت»؛ به «امر اقتصادی و سیاسی» پیوند خورده است.

ظاهراً ضرورت‌ها و آسیب‌های متعددی که در عرصه خانواده دیده می‌شود، مسئولان را به‌سوی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی این عرصه سوق داد.

نکته این‌جاست که درون این اسناد قانونی، مقوله خانواده و ازدواج، با واسطه یا بی‌واسطه مقوله «جمعیت»؛ به «امر اقتصادی و سیاسی» پیوند خورده است.

این فرآیند به معنای غیراجتماعی و غیرفرهنگی کردن نهاد خانواده و ازدواج است. خانواده و ازدواج، اموری اجتماعی و فرهنگی هستند، اما با سیاست‌گذاری‌های جدید، شاهد یک نوع تغییر نگرش هستیم که گویا آنها رخدادهای اقتصادی و سیاسی هستند. به نظر من نباید خانواده و ازدواج را ذیل مقوله دستیابی به توسعه اقتصادی و سیاسی تعریف کرد؛ این‌دو را نباید به‌عنوان ابزاری در خدمت دیگر نهادها قرار داد؛ این دو نهاد، قرار نیست اصالتاً به توسعه اقتصادی کمک کنند؛ به این معنی نیست که نمی‌توانند در این زمینه کمک کنند، بلکه باید روی ارزش ذاتی نهاد خانواده تأکید گذاشت. اگر ما صحبت از تعالی خانواده می‌کنیم، نباید خانواده را فرع بر نهادها و الزامات اقتصادی و سیاسی تلقی کنیم. پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی با پدیده‌های سیاسی-اقتصادی تفاوت دارند و هرکدام از منطق و الزامات خاص خود تبعیت می‌کنند. ما نمی‌توانیم با زبان سیاسی و اقتصادی درمورد خانواده صحبت کنیم.

قانونی‌رادی می‌گوید، با توجه به چرخشی که در تفکر اجتماعی رخ داده‌است گویا خانواده ذاتاً یک مقوله مرتبط با بخش عمومی و نظام سیاسی جامعه است. امروزه به‌سادگی از مفاهیمی مثل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خانواده صحبت به میان می‌آید، بدون این‌که دقیقاً بدانیم این سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی چگونه باید باشد؛ آیا این یک تناقض نیست که ما از حوزه سیاسی-اقتصادی برای یک مقوله اجتماعی-فرهنگی برنامه‌ریزی کنیم؟ نکته مهم این است اگر قرار است برای خانواده سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود این سیاست‌ها و برنامه‌ها باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند که منطق خانواده را به‌عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه بشری رعایت کند.

هدف سیاست‌گذاران درمان مسائل و بحران‌های خانواده، رفع آسیب‌های خانواده، کاهش سن ازدواج، کاهش میزان طلاق و اخیراً توسعه فرزندآوری و تأمین سلامت باروری از طریق سیاست‌گذاری‌ها بوده است. اما یکی از طنزهای تاریخ این است که متأسفانه همه اقدامات دولت برای رفع آسیب از خانواده جز گسترش آسیب خانواده تأثیر دیگری نداشته است. بررسی تأثیر اجتماعی این سیاست‌ها و قوانین و برنامه‌ها نشان می‌دهد، بخشی از مشکلات کنونی ناشی از همین قوانینی است که در بخش عمومی وضع شده‌است. این سیاست‌ها و قوانین حتی درحال‌تبدیل‌شدن به بخشی از تلاش غیرعمدی و ناخواسته برای تثبیت و نهادینه‌شدن بحران خانواده هستند. متن این قوانین، بوی بحران می‌دهد. در این قوانین، نگاه جامعه‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی برای برخورد با مسائل و آسیب‌های خانواده وجود ندارد، بلکه شاهد یک نگاه تا حدی مهندسی و برخاسته از نگاه مدیریت سیستم‌ها به خانواده هستیم؛ درحالی‌که نهاد خانواده به اجتماع تعلق دارد نه به عرصه سازمان.

نتایج سیاست‌گذاری‌های غلط

نتیجه این سیاست‌گذاری‌های غلط، ازدواج‌سازی و ازدواج‌های ابزاری است. ازدواج‌های ابزاری به کاهش کیفیت ازدواج می‌انجامد؛ بنابراین ما با خانواده‌های ناپایدار و مجموعه‌ای از خشونت‌های عاطفی و گاهی فیزیکی، کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی خانواده و در نتیجه ایجاد خانواده‌های ضعیف مواجه هستیم. نسل پدران ما به پشتوانه سنت و فرهنگ ازدواج کردند؛ نسل جوان‌تر ما با انگیزه عشق و صمیمیت ازدواج کرد. امروزه قوانین دولتی دارد نسلی از داوطلبان ازدواج را می‌سازد که به

تشویق وام بانکی، مسکن و تسهیلات مادی و اقتصادی ازدواج می‌کنند. با این ازدواج‌هایی که امروزه برنامه‌ریزی می‌شود مشخص نیست با چه آینده‌ای درمورد خانواده و ازدواج روبه‌رو خواهیم بود؟

خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی دارای ۳ بعد فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی است که باید توانایی بازتولید فرهنگی، ایجاد همبستگی اجتماعی و همچنین جامعه‌پذیری فرزندان را داشته باشد. درحالی‌که امروزه شاهد هستیم به‌نام فرهنگ‌سازی، فرهنگ‌زدایی از خانواده صورت می‌گیرد.

خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی دارای ۳ بعد فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی است که باید توانایی بازتولید فرهنگی، ایجاد همبستگی اجتماعی و همچنین جامعه‌پذیری فرزندان را داشته باشد. درحالی‌که امروزه شاهد هستیم به‌نام فرهنگ‌سازی، فرهنگ‌زدایی از خانواده صورت می‌گیرد. اسناد قانونی، ظرفیت بازتولید فرهنگی را با نام فرهنگ‌سازی برای ازدواج، از خانواده می‌گیرند. بازتولید فرهنگی زمانی صورت می‌گیرد که ما یک طرح تفسیری فرهنگی از خانواده داشته باشیم و بتوانیم خانواده را در پرتو مفاهیم، نمادها و مناسک فرهنگی تعریف کنیم. چیزی که در اسناد خانواده، فرهنگ‌سازی نامیده شده به نظر من فرهنگ‌زدایی از خانواده و ازدواج است. ساده‌سازی ازدواج یکی از موارد فرهنگ‌زدایی از ازدواج و خانواده است؛ ساده‌سازی نوعی مراسم‌زدایی از ازدواج است. آیین‌ها و اسطوره‌های فرهنگی درمورد ازدواج همان است که یک فرد سنتی را به‌سوی ازدواج می‌کشاند.

این آیین‌ها و اسطوره‌ها یک پدیده پیچیده فرهنگی به نام ازدواج و خانواده را در ذهن ما می‌نشانند. اگر مبنای عمل ما عقل باشد ازدواج عملی است که قید و بند را به ما تحمیل می‌کند؛ بنابراین باید غیرعقلانی تلقی شود؛ درواقع این جامعه است که به ما مبنای دیگری برای عمل می‌دهد. این مینا، فراعقلی است درست مانند دین، خدا، اخلاق، عشق به میهن، وظیفه‌شناسی، ایثار و گذشت. بحث من این است که آیین‌ها و مناسک ازدواج، مبنای رفتاری ما را فراهم می‌کنند؛ قرار نیست ازدواج فقط با خواندن یک صیغه از سوی عاقد شروع و تمام شود. ازدواج قبل از فراخوان برای آسان‌کردن آن به این اندازه پیچیده نبود؛ چون ناخودآگاه فرهنگی جامعه ما دارد از خودش دفاع می‌کند. چون خانواده‌ها می‌دانند اگر چیزی را به‌راحتی به‌دست بیاورند به‌راحتی هم از دست می‌دهند. ازدواج یک قرارداد معاملات ملکی نیست که شما بروید و متنی را امضا کنید و برگردید، بلکه یک فرآیند پیچیده است که شما را در برابر خانواده و کل جامعه متعهد می‌کند. درواقع جامعه با مراسم ازدواج، قیدهایش را روی گردن شما می‌اندازد. جامعه می‌خواهد با این مراسم و نمادهای فرهنگی حق خودش را بگیرد.

اسناد بخش عمومی درحال تبدیل کردن ازدواج به یک فرآیند عقلانی و حتی اقتصادی صرف است. در این اسناد از مقوله مدیریت اقتصادی سخن گفته می‌شود. ازدواج به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که گویا شما با یک فعالیت اقتصادی مواجه هستید. ازجمله طرح‌هایی که در این اسناد آمده‌است، ایجاد صندوق تعاونی ازدواج برای جوانان، بیمه ازدواج، مالیات بر ازدواج و تعیین سقف برای مهریه دختر براساس شغل پدر است. بیمه ازدواج به این معنی است که پذیرفته‌ایم در جامعه جدید ایران بخش زیادی قرار است طلاق بگیرند. کالایی‌شدن و اقتصادی‌شدن خانواده که باعث بی‌ثباتی خانواده شده در جامعه این نگرش را ایجاد کرده‌است که وزن مهریه را بالا ببریم که طلاق کمتری صورت بگیرد؛ این امر در عمل چه مقدار کارایی داشته است؟

برای استحکام ازدواج، تضمین فرهنگی نیاز داریم نه تضمین اقتصادی آنچه ازدواج را تضمین می‌کند، تضمین فرهنگی است. اگر گاهی در گذشته مهریه، تضمین اقتصادی محسوب می‌شد، این امر در پرتو یک تضمین وسیع‌تر فرهنگی صورت می‌گرفت؛ امروزه یک امر فرهنگی مانند مهریه، تبدیل به امری اقتصادی شده است. جشنواره ازدواج‌های گروهی و دانشجویی طرح دیگری است که در این اسناد وجود دارد. ازدواج قرار است که بخشی از تاریخ خانواده باشد؛ وقتی ازدواج را از بستر خودش جدا می‌کنیم از آن نهادزدایی می‌شود و «از جا دررفتگی» و جابه‌جاشدن رخ می‌دهد. نقش زیاد دادن به جشنواره‌های گروهی ازدواج و ازدواج‌های دانشجویی و دنبال راه‌حل‌های اینچینی بودن غفلت از مشکل اصلی است؛ این خرده طرح‌ها قادر نیستند این مسأله را حل کنند. دانشگاه محل درس خواندن است که ازدواج هم در آن رخ می‌دهد. فرآیندهای آموزش و قوانین و مقررات آموزشی نباید بیش از حد تحت‌تأثیر ازدواج دانشجویان قرار بگیرند.

از دیگر طرح‌های موجود در اسناد خانواده می‌توان به دفاتر وساطت ازدواج ازجمله پایگاه‌های اینترنتی همسرگزینی اشاره کرد. با این طرح، وساطت‌های داخل جامعه را که به‌طور طبیعی وجود دارد، می‌خشکانیم. نقش خانواده برای همسریابی و همسرگزینی بسیار پررنگ بوده و تا اطلاع ثانوی همین‌طور خواهد بود.

از دیگر طرح‌های موجود در اسناد خانواده می‌توان به دفاتر وساطت ازدواج ازجمله پایگاه‌های اینترنتی همسرگزینی اشاره کرد. با این طرح، وساطت‌های داخل جامعه را که به‌طور طبیعی وجود دارد، می‌خشکانیم. نقش خانواده برای همسریابی و

همسرگزینی بسیار پررنگ بوده و تا اطلاع ثانوی همین‌طور خواهد بود. البته ممکن است بچه‌ها در دانشگاه یا محل کار کسی را انتخاب کنند اما همچنان گزینش نهایی به‌عهده خانواده‌هاست. کانون‌ها و دفاتر وساطت ازدواج مانند دفتر معاملات ملکی است. قرار نیست دختران یا پسران برای انتخاب همسر به جایی مثل دفتر معاملات ملکی بروند. این امر فرهنگی و اجتماعی باید در بستر دیگری رخ دهد.

طرح تشکیل خانه‌های عفاف نیز از دیگر طرح‌های پیشنهادی اسناد خانواده است. این طرح ازدواج موقت را ممکن می‌کند. براساس سندی که من دیده‌ام، خانه‌های عفاف برای دانشجویان و دانش‌آموزان است؛ یعنی یک نوجوان ۱۷ساله پسر هم می‌تواند آن‌جا برود؛ کسی که دارد قانون را امضا می‌کند، راضی نیست دختر ۱۷ ساله‌اش برود خانه عفاف. احتمالاً می‌خواهد پسرش را چنین جایی بفرستد؛ شما نام این را می‌گذارید خانه عفاف و ازدواج موقت برای کسانی که امکان ازدواج داریم ندارند؟ آیا در چنین طرحی فضای معنایی و مفهومی خانواده تا حد تأمین نیازهای جنسی تقلیل داده نشده است؟ قوانین و مقررات موجود تا حد زیادی خانواده را استاندارد می‌کنند. تنوع فرهنگی را می‌گیرند. صورت‌های ازدواج در ایران بسیار گسترده است؛ گرفتن مخرج‌مشترک این مناسک- خواندن خطبه عقد از سوی عاقد- به معنی نادیده‌گرفتن فضای فرهنگی است. به نظر من اگر صداوسیما آیین‌های متنوع ازدواج در ایران را در تلویزیون پخش کند، خدمت بیشتری به گسترش فرهنگ ازدواج کرده است تا این‌که به ترویج ساده‌سازی ازدواج بپردازد.

پیامدهای طرح‌های موجود در اسناد مربوط به خانواده

کاهش جاذبه فرهنگی ازدواج یکی از پیامدهای طرح‌های موجود در اسناد خانواده است. در حال حاضر ازدواج از نظر فرهنگی امر جالبی نیست و جاذبه‌اش هم با پول و وام بر نمی‌گردد. باید تلاش کرد جاذبه فرهنگی ازدواج برگردد. حمایت فرهنگی از ازدواج در حال کاهش است. در واقع نوعی به‌هم‌ریختگی فرهنگی در حال گسترش است. برنامه‌ها و قوانین موجود در مناسبات خانواده حقوق را به‌جای اخلاق مسلط می‌کنند. قرار است خانواده بر مبنای اخلاق بچرخد نه حقوق. قرار نیست اعضای خانواده بگویند حق من این است. حق، چیز خوبی است اما روابط خانوادگی مبتنی بر احسان است نه حقوق. باید نوعی مناسبات اخلاقی ایجاد شود؛ این مناسبات اخلاقی را هیچ دولتی نمی‌تواند از بالا به پایین ایجاد کند. با حمایت کل پول نفت کشور هم نمی‌توان یک خانواده اخلاقی ساخت، باید از جای دیگری آغاز کرد.

راه حل

اخلاق خانواده در حال تضعیف است. طبیعتاً نقش کنترل اجتماعی خانواده هم کاهش پیدا می‌کند. باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد. در غیراین‌صورت، بحران خانواده را پذیرفته‌ایم و راه‌حلی هم برای حل این قضیه نداریم. آمار نشان می‌دهد، از موقعی که آقای احمدی‌نژاد آمد و گفت می‌خواهیم ازدواج را بیشتر کنیم و طلاق را کمتر، روز به روز ازدواج کمتر و طلاق بیشتر شد. این امر نشان می‌دهد، رویکرد غلطی اتخاذ کرده‌ایم. امیدواریم. فرصتی دست دهد تا در مورد راه‌حل‌ها به‌صورت عملی‌تر صحبت کنیم.

بعضی از احساس کمبودها و تهی‌بودن‌ها هیچ ربطی به ازدواج‌کردن یا نکردن ندارد و از جاهای دیگری نشأت گرفته است. بعضی افراد فقط به‌خاطر این احساس کمبود ازدواج می‌کنند و این هم اشتباه است. این افراد می‌خواهند طرف‌مقابلشان نواقص کودکی‌شان را برطرف کند. آنها با این عمل‌شان مسئولیت‌پذیری را از خود منع می‌کنند و از طرف‌مقابل توقع دارند تا نقش پدر یا مادر را برای آنها بازی کند که ممکن است به‌زودی موجب خسته‌شدن طرف‌مقابل شود. ضمن این‌که هر رابطه صحیح الزاماً به خودی‌خود التیام‌بخش هم خواهد بود اما با توقعات نابجا عاشق‌شدن عواقب خوبی ندارد.

اخلاق خانواده در حال تضعیف است. طبیعتاً نقش کنترل اجتماعی خانواده هم کاهش پیدا می‌کند. باید دنبال برنامه‌هایی باشیم که پیوند مجدد بین خانواده و جامعه ایجاد کند. نهاد خانواده باید مجدداً اجتماعی شود و این کار از طریق دادن رنگ فرهنگی به مدیریت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مربوط به خانواده صورت می‌گیرد.